

## غروب و افول: چگونه اسلام‌گرایان و مجاهدین اسبق در انتخابات پارلمانی شکست خوردند؟



اعلام نتایج ابتدایی انتخابات پارلمانی افغانستان در 25 ولایت نمایان می‌سازد که در میان چهره‌های برنده انتخابات، افراد وابسته به احزاب اسلامی، مجاهدین اسبق و اسلام‌گراها کمتر دیده می‌شود و در عوض بخش اعظم افراد برنده را وکلای قبلی و چهره‌های جدیدی تشکیل می‌دهند که شامل تجار و قراردادی‌های امریکایی، جوانان و تکنوکرات‌ها و در مواردی معدود پسران رهبران سیاسی می‌باشند.

آنچه از نتایج ابتدایی انتخابات واضحاً معلوم می‌گردد، این است که قشر سیکولر و کسانی که پیشینه مذهبی و عضویت در احزاب اسلامی را نداشته و فاقد پایگاه اجتماعی و مردمی اند، برنده انتخابات شده‌اند و از عناصر اسلام‌گرا و مجاهدین اسبق پیشی گرفته‌اند. این ناکامی این نکته را به صراحت بیان می‌دارد که میزان محبوبیت و پایگاه اجتماعی مجاهدین اسبق در حال افت است.

در این جای شک نیست که ویژگی بارز برگزاری انتخابات در افغانستان؛ تقلب، بدنامی و رسوایی است و این موارد در انتخابات پارلمانی کاملاً مشهود بود که یک طفل نابالغ نیز به این نکته واقف است. اما دولت هم با استفاده از امکانات دست داشته و غفلت سیاسی جناح مقابل، تلاش کرد که رقبای سیاسی خود را که بخش اعظم آنان را مجاهدین اسبق و افراد وابسته به احزاب اسلامی تشکیل می‌داد، از برنده شدن باز دارد. دولت این مهندسی را تحت نام عدم برگزاری انتخابات در مناطق ناامن، مشکلات تخنیک و بشری، مسئله بایومتریک آراء، تحت قرنطین درآوردن آرای ساحات خاص و در نهایت ابطال آرای یک حوزه مشخص انجام داده است.

شکست اسلام‌گراها و قشر مجاهدین اسبق در انتخابات پارلمانی کار یک شبه نبوده که اتفاق افتاده، و این تنها میدان انتخابات نیست که آنان به ناکامی مواجه شده‌اند، بلکه در بسیاری از میدان‌های دیگر نیز ضربات سهمگینی از دولت افغانستان و حامیان بین‌المللی‌اش خورده‌اند، که جبران آن کار بس دشواری است.

هر صاحب فکر و بصیرتی می‌خواهد بداند چه بر سر مجاهدین اسبق آمد که این چنین منزوی شدند و لگام کار و سیاست از پیش شان رفت؟

برای دانستن این نکته باید سراغ روزهایی برویم که قشر مجاهدین اسبق در بلندای سیاست افغانستان قرار داشته و در میان مردم محبوب قلب‌ها بودند، و از محبوبیت، مردم نام‌های آنان را بر سر نوزادهای شان می‌گذاشتند. عامل محبوبیت، شهرت، عزت و پیروزی مجاهدین در زمان جهاد تنها به یک نکته بر می‌گشت و آن‌هم چنگ زدن شان به اسلام و در پیش گرفتن ارزش‌های اسلامی بود. این ارزش‌ها آنان را به سطح جهانی شهرت بخشید و الگوی بسیاری از مبارزان در سایر نقاط جهان قرار گرفتند.

اما بعد از سال 2001 دچار اشتباه استراتژیک شدند و منبع قوت، قدرت و عزت شان را که در اسلام و ارزش‌های جهاد نهفته بود، در میدان مبارزه جهاد رها کردند و در میدان سیاست ارزش‌های اسلامی را کنار زده و در عوض راه دموکراسی را در پیش گرفتند. گویی که اسلام ارزش و راه حلی برای سیاست و پیشبرد امور سیاسی ندارد. این جا بود که قاعده بازی را از دست دادند و مرتکب اشتباهاتی شدند که تا به حال نیز ادامه دارد. اشتباهاتی که مبارزات و قربانی‌های چندین ساله‌ای مردم افغانستان را در میدان سیاست به باد فنا داد.

آنان درک نکردند که مبارزه سیاسی در میدان دموکراسی برای یک مجاهد امر ناممکن است و نمی‌شود با ارزش‌های جهاد در این میدان به مبارزه پرداخت. در واقع، دموکراسی میدان بازی تکنوکرات‌ها، سیکولرها و دموکرات‌ها است نه مجاهدین و اسلام‌گراها. چون نظام دموکراسی در تناقض اساسی با ارزش‌های جهاد قرار دارد؛ زیرا جهاد برای حاکم ساختن دین الله است، ولی در دموکراسی این مردم است که برای مردم قانون می‌سازند و حاکمیت می‌کنند. این بود که سلسله‌ی اشتباهات سیاسی شان از کنفرانس بن شروع شد که تن به یک معامله دادند و وارد نظم امریکایی شدند و گمان کردند که همواره حمایت امریکا را خواهند داشت، غافل از این‌که مورد استفاده ابزاری قرار گرفته‌اند. این کار شان به تعبیر بسیاری‌ها بزرگ‌ترین خیانت به آرمان میلیون‌ها شهید و رهبران جهاد افغانستان پنداشته می‌شود.

در هنگام حکومت موقت و انتقالی مصروف کرسی‌های بلند دولتی، کمک‌های بادآورده خارجی و عیش و عشرتی شدند که دیری نپائید. در نتیجه غفلت و مبارزه در میدان اشتباه، با سیاست‌های مکارانه‌ی خلیل‌زاد یکی پس از دیگری تحت عنوان جنگ‌سالاران از اریکه قدرت کنار زده شدند، تعدادی از آنان به شکل مرموز به قتل رسیدند، تعدادی دیگری خانه‌نشین ساخته شدند. قشر دیگری که هنوز بصورت سمبولیک در بدنه دولت مشغول به کار اند، قدرت اجرایی و سمت و سو را ندارند، مجبور اند در خط سیر دولت و آجندای امریکایی‌ها بچرخند.

کارنامه سطحی آنان در هفده سال گذشته باعث شد که از یکسو قدرت واقعی و مردمی خود را از دست بدهند و مردم اعتماد و اعتبار شان را نسبت به این قشر از دست بدهند و از سوی دیگر، به دلیل این‌که در میدان اشتباه به مبارزه پرداختند از لحاظ سیاسی نیز به موفقیت چندانی دست نیافته‌اند و ساختارهای در دست داشته را نیز از دست داده‌اند. چنانچه، در دوره حکومت وحدت ملی، بسیاری از نهادهای ملکی و نظامی تحت نام اصلاحات و جوان‌سازی از حضور چهره‌ها و عناصر اسلام‌گرا و مجاهد پاک‌سازی شده و در عوض عناصر سیکولار جایگزین شده‌اند.

از لحاظ داخلی نیز این قشر درگیر تشتت، تفرقه و چنددسته‌گی شده‌اند که باعث فرورفتن تعدادی از آنان به دامان استخبارات خارجی گردیده و از لحاظ بیرونی نیز جایگاه شان را در سیاست افغانستان به کسانی واگذار کرده‌اند که تا همین چند سال پیش ارزشی به آنان قائل نبودند و آنان را با الفاظ غرب‌گراها، تکنوکرات‌های بی‌ریشه و فاقد پایگاه اجتماعی به معرفی می‌گرفتند. ولی همین قشر بی‌ریشه، امروز توانسته در انتخابات پارلمانی برنده میدان شود؛ زیرا سیکولرها در میدانی بازی می‌کنند که مطابق به ارزش‌های پذیرفته شده آنان می‌باشد. برعکس، مجاهدین اسبق در میدانی به مبارزه می‌پردازند که کوچک‌ترین ارتباطی از لحاظ فکری، عقیدتی و احساسی با آنان ندارد. در نتیجه، حالا مجبور اند که حاکمیت همین قشر بی‌ریشه را بپذیرند و بدتر از آن، تعدادی دیگری هنوز هم عبرت لازم را فرا نگرفته و در انتخابات ریاست جمهوری برای

گرفتن کرسی و مقام، در پی معامله و سازش با انسان‌های بی‌ریشه و تکنوکراتی هستند که اگر دوباره بر قدرت در افغانستان تکیه بزنند، قشر مجاهدین اسبق را به انزوای بیشتر در خواهند آورد.

البته این طور فهم نشود که هدف نگارنده این است که برنده شدن قشر مجاهدین اسبق در انتخابات پارلمانی به معنای پیروزی و سیاست درست آنان است، که هرگز این طور نیست، برنده شدن نیز ذوب شدن شان را در نظم دموکراتیک به نمایش می‌گذارد. اصل مسئله این‌جاست که این قشر به مشکل اصلی شان متوجه شوند و دست از اشتباه بردارند. در واقع، مشکل بزرگ مجاهدین اسبق، احزاب اسلامی و اسلام‌گراها این بوده که همیشه در میدان فکر و سیاست باخته‌اند و این باخت شان بدلیلی بوده که در میدان اشتباه به مبارزه می‌پردازند. پس تا زمانی‌که این قشر درک نکنند که میدان مبارزه آنان اسلام و برای حاکم ساختن ارزش‌های اسلام است، در هر مبارزه و رقابتی به شکست مواجه می‌شوند.

بنابراین بر امت اسلامی، به خصوص متنفذین و قشر قدرت‌مند جامعه لازم است تا اسلام را در همه میدان‌ها مبنای فکر و سیاست خویش قرار دهند و با چنگ زدن به ارزش‌های اسلامی قدرت واقعی مردمی را بدست گیرند. پس از به قدرت رسیدن نیز درگیر اختلافات داخلی و هوای نفس نشده، بلکه از قدرت شان برای حاکم ساختن و تطبیق برنامه و نظام اسلام استفاده نمایند، تا باشد که تاریخ را رقم زنند و پیروزی و عزت دنیوی و آخروی نصیب حال شان گردد. هر راهی جز این، قوت شان را تضعیف و دشمن مال و جان و عزت و ناموس شان را بر سرنوشت سیاسی شان حاکم می‌سازد.

در واقع، در نظم دموکراسی امریکایی، عزت‌مندان بی‌عزت و بی‌عزت‌ها عزت‌مند می‌شوند و نتایج بسیاری از پروسه‌های دموکراتیک در افغانستان این نکته را به وضاحت ثابت می‌سازد. پس جا دارد که این سخن فاروق اعظم را سرلوحه مبارزات سیاسی خویش قرار دهیم که می‌گفت: «ما قوم جاهلی بودیم که الله توسط اسلام به ما عزت داد و هرگاه این عزت را در جای دیگر جستجو کنیم، الله ما را خوار می‌گرداند».

### مصدق سهاک

عضو دفتر مطبوعاتی حزب التحریر - ولایه افغانستان